

دکتر کنوت هایم، امثال، درس هشتم، انجیل سعادت، بخش اول

کنوت هایم و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر کنوت هایم در حال تدریس در مورد کتاب امثال است. این جلسه شماره هشت، انجیل سعادت در امثال، بخش اول است.

به سخنرانی هشتم در مورد کتاب مقدس امثال خوش آمدید.

امروز، در سخنرانی هشتم و سخنرانی نهم، به جنبه‌های مختلف آموزه سعادت در کتاب امثال خواهیم پرداخت و سعی خواهیم کرد آن را به برخی از آموزه‌ها و ایده‌هایی که به ویژه در کلیسای مسیحی در سراسر جهان در رابطه با آموزه‌های انجیل سعادت مطرح می‌شود، مرتبط کنیم. متوجه خواهید شد که سخنرانی‌های هشتم و نهم در این موضوع بسیار کوتاه‌تر از سخنرانی‌های ششم و هفتم خواهند بود. ما این سخنرانی‌ها را کنار هم قرار دادیم زیرا همه آنها در یک موضوع بودند، اما نسبتاً طولانی شدند.

بنابراین، اگر با ما همراه بوده‌اید، آفرین. از این به بعد، سخنرانی‌ها بسیار کوتاه‌تر و با مدت زمان قابل مدیریت‌تری خواهند بود. بنابراین، بیاوید با نگاهی به آموزه‌های کتاب امثال در مورد رفاه شروع کنیم.

حکمت کتاب مقدس به طور کلی، و کتاب امثال به طور خاص، تعامل جدی با تمام جنبه‌های واقعیت اجتماعی، از جمله ثروت، فقر و بهترین راه‌های استفاده از منابع خود را ارائه می‌دهد. این شامل دستورالعمل‌های دقیقی برای افراد است تا قوانین اقتصادی، اصول اخلاقی و معنوی و احساسات مذهبی را که منجر به موفقیت اقتصادی می‌شود، بیاموزند و به کار گیرند. آنچه در کتاب امثال داریم، یک رویکرد جامع برای جستجوی خوشبختی در زندگی است.

حکمت کتاب مقدس همچنین در مورد عواقب وخیم، پیامدهای اقتصادی وخیم برخی رفتارها، فعالیت‌ها و انتخاب‌ها هشدار می‌دهد. این حکمت، حکمت عملی و معنوی در مورد چگونگی کسب، نگهداری، مصرف و سرمایه‌گذاری صحیح ثروت ارائه می‌دهد. علاوه بر این، حکمت کتاب مقدس از محاسبه اقتصادی در ساخت سیستم‌های ارزشی استفاده می‌کند تا چیزها، نگرش‌ها، عادات و ارزش‌های مختلف در زندگی را به طور انتقادی ارزیابی و اولویت‌بندی کند.

جالب اینجاست که اگرچه رفاه مادی به عنوان یک نعمت تلقی می‌شود، اما همانطور که خواهیم دید، تنها معیار و معیار نهایی موفقیت نیست. فقر نیز همیشه نامطلوب‌ترین پیامد انتخاب‌های زندگی فرد نیست. مطالبی که در اینجا ارائه می‌دهیم، منابعی را برای یهودیان و مسیحیان مدرن در مورد چگونگی زندگی خوب و عملکرد خوب در محیط جهانی سرمایه‌داری متاخر ارائه می‌دهد.

استدلالی که در سخنرانی‌های ۸ و ۹ ارائه می‌دهم این است که اولاً کتاب امثال حتی بیشتر از آنچه معمولاً تصور می‌شود اما به ندرت نشان داده می‌شود، به رفاه می‌پردازد. و ثانیاً، این دغدغه رفاه پیچیده‌تر چندوجهی‌تر و کل‌نگرتر از آن چیزی است که عموماً تصور می‌شود. و ثالثاً، مطالبی که در مورد رفاه در کتاب‌های جامعه و ایوب ارائه شده است، اصلاحیه‌ای یا انتقادی از کتاب امثال ارائه نمی‌دهد، بلکه با قدردانی به مضامین اصلی آن می‌پردازد.

می‌خواهم این کار را در پس‌زمینه‌ی اتهام رایج علیه کتاب امثال انجام دهم که به نظر می‌رسد این کتاب ترویج‌دهنده‌ی انواع ساده‌انگارانه‌ی الهیات یا رویکردهای انجیل سعادت است، یا حداقل منبعی ناآگاهانه

برای آن شکل می‌دهد. اکنون به تعریفی مختصر و تا حدودی ساده‌انگارانه از انجیل سعادت می‌پردازم. تعریف زیر از فرهنگ لغت کالینز گرفته شده است.

انجیل سعادت، به گفته‌ی من، نسخه‌ی مدرن یا به گفته‌ی برخی، تحریفی از انجیل است که بر اساس آن برکات کامل خداوند برای کسانی که با ایمان و اطاعت به او نزدیک می‌شوند شامل ثروت، سلامتی و قدرت است. دو نظر در این مورد وجود دارد. اولین نظر این است که داشتن یک مدخل فرهنگ لغت که بر اساس نوعی تحریف از انجیل، یک گزاره‌ی ارزشی ارائه می‌دهد، نسبتاً غیرمعمول است، که به نظر می‌رسد نشان‌دهنده‌ی قدرت احساس نویسنده‌ی این مدخل فرهنگ لغت است و جنجال و مشکلات مرتبط با برخی، قطعاً، افراط در آموزه‌های انجیل سعادت در دهه‌های اخیر را برجسته می‌کند.

نکته دیگری که می‌خواهم بگویم این است که بله، در واقع، آموزه‌های انجیل رفاه معمولاً حداقل بر این سه جنبه تمرکز دارند. نه تنها ثروت، که رفاه مستقیماً به آن اشاره دارد، بلکه سلامت، یعنی سلامت جسمی و روانی، عاطفی و قدرت اجتماعی، چه اعتبار اجتماعی، چه قدرت سیاسی یا قدرت اقتصادی. همه اینها در این امر دخیل هستند.

حال، چون هر سه مورد مطرح هستند، می‌توانیم ببینیم که البته مسائل آنقدر پیچیده، غنی و جذاب هستند که در دو سخنرانی کوتاه، نمی‌توانم تمام جنبه‌های آموزش انجیل سعادت را پوشش دهم. امیدوارم در آینده نزدیک این کار را به صورت کتبی در قالب انتشار کتابی در مورد سعادت در کتاب‌های امثال، جامعه و ایوب انجام دهم. اما فعلاً، در این سخنرانی‌ها، می‌خواهم فقط بر آموزه‌های مربوط به ثروت تمرکز کنم.

بنابراین، من سلامت و قدرت را از این سخنرانی‌ها حذف می‌کنم، نه به این دلیل که مهم نیستند، بلکه صرفاً به این دلیل که مطالب بسیار حجیم می‌شوند. واقعاً به اندازه یک کتاب است. بررسی هر سه مورد مطالعه‌ای به اندازه یک کتاب خواهد بود.

یک بررسی مختصر از نظرات علمی. باز هم، این خیلی مختصر است، فقط برای اینکه چند نکته برجسته را بیان کنم و نظراتم را در یک دیدگاه دانشگاهی و علمی بزرگتر قرار دهم. اما البته متوجه هستم که مطالب بسیار بیشتری وجود دارد که می‌تواند و شاید حتی باید در یک مقاله مفصل‌تر در مورد این موضوع گفته شود.

نکته بسیار مهم در مباحث علمی مربوط به آموزش از نوع رفاه در کتاب امثال، ایده‌ای است که اولین بار توسط کلاوس کخ در مقاله‌ای در سال ۱۹۵۵، در اصل به زبان آلمانی، در مورد ارتباط موسوم به «عمل-نتیجه» مطرح شد، ارتباطی که به نظر می‌رسد در بسیاری از گفته‌های کتاب امثال بسیار آشکار است. کخ نامید و ترجمه تحت‌اللفظی آن به معنای ارتباط عمل-نتیجه Tunergehenzusammenhang این را است. این عبارت در سال ۱۹۸۳ به عنوان «ساختار عمل-نتیجه» به انگلیسی ترجمه شد و ترجمه به عنوان «ساختار «به جای» ارتباط»، ماهیت ثابت رابطه بین عمل و نتیجه را حتی Zusammenhang قوی‌تر کرد.

بنابراین، این امر درک ارتباط خودکار بین قوانین جهانی، همانطور که ظاهراً در بسیاری از ضرب‌المثل‌ها بیان شده است، و نتایج تقریباً اجتناب‌ناپذیر آنها را تقویت کرد. ظاهراً چنین قوانینی چنان محکم در نحوه عملکرد جهان هستی ریشه دوانده اند که طبق استدلال کلاوس کخ، حتی نیازی به مداخله فعال خداوند نیز نبوده است. اگر انسان‌ها از قوانین پیروی کنند، کم و بیش به طور خودکار از مزایای اعمال خود بهره‌مند خواهند شد.

کمی بعد به این موضوع برمی‌گردم، اما فعلاً فکر می‌کنم مهم است که بدانیم ترجمه انگلیسی مقاله کلاوس کخ عملاً تنها توسط پیتر هاتون در کتابی که در سال ۲۰۰۸ منتشر شد، به چالش کشیده شده است. اما در این میان، ایده ارتباط مکانیکی بین نحوه کارکرد جهان و پیامدهای رفتار انسان در دنیای انگلیسی زبان در بین محققان، دانشگاهیان و کشیشان به طور گسترده پذیرفته شده است. و بخش زیادی از این نوع درک زیربنای بسیاری از آموزه‌های رایج از نوع رفاه در کلیساهای بسیار تأثیرگذار و بزرگ در سراسر جهان، چه در آمریکای شمالی، چه در برخی نقاط اروپا و به ویژه در آفریقا، آمریکای لاتین و همچنین آسیا نیز هست.

بعداً، پس از بررسی تمام شواهدی که کتاب امثال واقعاً در مورد این موضوع ارائه می‌دهد، به این موضوع باز خواهیم گشت. به گفته کریگ بلومبرگ، در کتاب خود در مورد ثروت و رفاه، امثال مسلماً تعمیم‌پذیرترین و جاودانه‌ترین آموزه‌های عهد عتیق در مورد دارایی‌های مادی هستند. به نظر او، ماهیت ضرب‌المثلی آنها به این معنی است که آنها اغلب درست هستند، اما در همه شرایط کاملاً درست نیستند.

بنابراین، بلومبرگ، یک محقق عهد جدید، که در کتاب خود در مورد ثروت، فصل مهمی در مورد کتاب امثال دارد، در واقع دیدگاه کلاوس کوخ و دیدگاه بسیاری از افرادی را که به آموزه‌های انجیل رفاه پایبند هستند، به چالش می‌کشد. ما همچنین مفسرانی در مورد کتاب امثال داریم که رویکردهای هرمنوتیکی اساساً متفاوتی در تفسیر آیات مختلف کتاب امثال دارند. ترمپه لانگمن یکی از کسانی است که استدلال می‌کند ضرب‌المثل‌های جداگانه در فصل‌های ۱۰ تا ۳۱ کتاب باید به صورت جداگانه و نه در متن آن خوانده شوند.

من در واقع در چندین مورد نشان خواهم داد که چگونه خواندن چندین ضرب‌المثل با هم به ترتیبی که در کتاب آمده‌اند، به عنوان چیزی که من آن را خوشه‌های ضرب‌المثل یا خوشه‌های ضرب‌المثلی می‌نامم، به جای جملات مستقل و جداگانه، معنای آن ضرب‌المثل‌ها را غنی‌تر می‌کند و همچنین آنها را بسیار ظریف‌تر، بسیار بازتر و بسیار هوشمندانه‌تر می‌کند، به نظر من، به طوری که خوشه‌های ضرب‌المثلی در کنار هم معنایی بیش از مجموع اجزای جداگانه دارند. بعداً در یک سخنرانی دیگر، وقتی به طور خاص به مثال‌هایی در زمینه‌های دیگر، به ویژه از فصل‌های ۱۰ تا ۲۹، نگاه خواهیم کرد، به این موضوع باز خواهم گشت. در نهایت، با کمال تعجب، با توجه به اینکه کتاب امثال ظاهراً در دیدگاه بسیاری از مردم در رابطه با پدیده انجیل رفاه چقدر برجسته است، در واقع مطالعات تخصصی نسبتاً کمی در مورد ثروت در کتاب امثال وجود دارد.

مواردی که می‌خواهم به آنها اشاره کنم، نوشته‌ی درک کیدنر، نوشته‌ی کترین دل، در ضمیمه‌ی تفسیر، ترمپه لانگمن است، کتاب بلومبرگ قبلاً در فصل مربوط به کتاب امثال به ثروت و دارایی اشاره کرده است و سپس، فکر می‌کنم مهم‌تر از همه، تیموتی ساندوال، نیز در کتابی درباره‌ی ثروت در کتاب امثال. یکی از ویژگی‌های بسیاری از این برخوردها این است که تعداد قابل توجهی از ضرب‌المثل‌ها را تشخیص می‌دهند که ظاهراً فقط نحوه‌ی وجود چیزها را بیان می‌کنند، اظهاراتی درباره‌ی وجود ارائه می‌دهند، ظاهراً واقعیت را توصیف می‌کنند، بدون اینکه قضاوت ارزشی انجام دهند. بعداً به این موضوع برمی‌گردم، اما امیدوارم وقتی مطالب مربوط به کتاب امثال را مرور می‌کنیم، نشان دهم که بسیاری از عباراتی که به نظر می‌رسد فارغ از ارزش هستند، در واقع به گونه‌ای در متن گنجانده شده‌اند، و گاهی اوقات نیز، حداقل به زبان عبری، به گونه‌ای ظریف بیان شده‌اند که به طور ضمنی و غیرمستقیم خواننده را به چالش می‌کشند تا فکر کنند، آیا این واقعیتی که در اینجا توصیف می‌شود چیز خوبی است یا چیز بدی؟ بنابراین، من فراتر از آنچه بسیاری از مردم، بسیاری از مفسران دانشگاهی کتاب امثال می‌گویند، می‌روم، یعنی اینکه حتی آن گزاره‌ها، نه همه آنها اما بسیاری از آنها، بسیاری، بسیار زیاد، که ظاهراً فقط بیانی از واقعیت جهان ارائه می‌دهند، در واقع روش‌های ظریفی برای افزودن قضاوت‌های ارزشی به این گزاره‌ها دارند.

سپس می‌خواهم بررسی مختصری از درمان‌های رایج ارائه دهم. باید بگویم که از یک نظر، مطالب بسیار زیاد است، زیرا آموزش‌ها و موعظه‌های زیادی در این مورد وجود دارد، کتاب‌های محبوب زیادی در این زمینه

نوشته شده، موعظه‌های تلویزیونی زیادی پخش شده و غیره. می‌توان سال‌های زیادی از عمر خود را صرف بررسی این موضوع کرد.

بررسی من فقط بر اساس نمونه کوچکی از تلویزیون، موعظه‌های تلویزیونی و کتاب‌ها یا رویکردهای خاص به این موضوع توسط متخصصان آموزش و موعظه انجیل سعادت است. چیزی که من پیدا کرده‌ام، و من این را در چهار عنوان خلاصه کرده‌ام، و باز هم این یک بررسی بسیار مختصر است و البته، کارهای بسیار بیشتری می‌توان انجام داد و شاید باید انجام شود، اما برای هدف این سخنرانی، فکر می‌کنم برای اینکه قابل مدیریت باشد، آن را نسبتاً کوتاه نگه می‌دارم. اول از همه، واعظان و معلمان مطالب خود را برای پشتیبانی از آموزه‌های انجیل سعادت از طیف گسترده‌ای از منابع کتاب مقدس انتخاب می‌کنند.

کتاب امثال که تنها یکی از آنهاست، مطالب موعظه زیادی دارد، به طرز شگفت‌آوری آمده است، من از این موضوع بسیار متعجب شدم، از عهد جدید آمده و به طور نامتناسبی از انجیل‌ها و به ویژه در مورد نقل قول‌هایی از گفته‌ها و آموزه‌های عیسی. آنها بسیار بیشتر از گفته‌های کتاب امثال به چشم می‌خورند. باید بگویم که این واقعاً مرا شگفت‌زده کرد، و من را شگفت‌زده کرد که بسیاری از چیزهایی که عیسی در انجیل‌ها می‌گوید را می‌توان تفسیر کرد یا مطمئناً تفسیر شده است تا از آموزه‌های انجیل گونه‌ی رفاه پشتیبانی کند.

من تعجب کردم. ثانیاً، بسیاری از این موعظه‌ها و درمان‌ها مملو از ارجاعات کتاب مقدسی هستند. بنابراین، آموزه‌های انجیل سعادت، خود را به عنوان آموزه‌هایی اساساً کتاب مقدسی به تصویر می‌کشند.

تقریباً منحصرراً، حداقل در اظهارات آشکاری که توسط واعظان بیان می‌شود، مبتنی بر کتاب مقدس است. با این حال، بسیار جالب است که تقریباً تمام ارجاعاتی که من چه در خطبه‌ها و چه در کتاب‌های عامه‌پسند دیده‌ام، به روشی استفاده می‌شوند که اغلب در محافل دانشگاهی به عنوان اثبات متنی توصیف می‌شود. اثبات متنی به این معنی است که اگر یک مرجع مشخص، و می‌دانم که اینجا خیلی تند می‌گویم، اما فکر می‌کنم نکته‌ی تندی باید بیان شود، اگر یک مرجع مشخص در کتاب مقدس، صرفاً یک جمله، اغلب فقط نیمی از یک آیه یا یک آیه، حداکثر دو آیه به ترتیب، و به طور منظم طیفی از چهار، پنج، شش، هفت آیه از بخش‌های مختلف کتاب مقدس در همه جا، برای پشتیبانی از استدلال‌های واعظ نقل می‌شود.

اگر مرجع می‌گوید، آنچه واعظ و معلم می‌خواهند بر اساس آموزه‌های کتاب مقدس بیان کنند، سپس برای اثبات نکته نقل قول می‌شود و اکنون بخش مهم، بدون تفسیر یا توجیه بیشتر، از راه می‌رسد. چرا این موضوع بسیار مهم است؟ این مهم است زیرا عبارتی که از متن گرفته شده است، و همه این عبارات، تقریباً همه آنها، از متن گرفته شده‌اند، اگر زمینه فوری یا گسترده‌تر در نظر گرفته نشود، می‌توان تقریباً از هر چیزی پشتیبانی کرد. و شما می‌توانید خودتان این را روی هر چیزی امتحان کنید.

اگر شما یک آدرس بدهید یا نامه‌ای بنویسید و هر نوع جمله‌ای در نامه شما خارج از متن برداشت شود حتی می‌تواند به معنای مخالف آنچه واقعاً می‌خواستید بگویید، تعبیر شود، که هنگام نوشتن پاراگراف در نامه‌تان برای شما واضح بود، اما مشخص نیست که آیا فقط آن بخش از نامه شما خارج از متن نقل قول شده است یا خیر. این من را به نکته سوم می‌رساند که قبلاً به آن اشاره‌ای کرده‌ام. تقریباً همیشه عبارات خارج از متن نقل قول می‌شوند.

فرض اساسی، اعتماد اساسی به کتاب مقدس است و این چیز خوبی است که من از صمیم قلب از آن حمایت می‌کنم. اما فرض اساسی پشت آن این است که بنابراین همه چیز و هر چیز در کتاب مقدس چنان سراسر است و درست است که می‌توان تقریباً در هر شرایطی آن را به عنوان یک جمله حقیقت مختصر که نیازی به توضیح، تفسیر یا ظرافت بیشتر ندارد، نقل کرد. و این چیز خطرناکی است.

این یک چیز بسیار خطرناک است. و برای مقایسه، افرادی در جنگ جهانی دوم آلمان بودند که برای حمایت از نسل‌کشی یهودیان به کتاب مقدس استناد می‌کردند. افرادی در قرن ۱۸، ۱۹ و حتی اوایل قرن ۲۰ بودند، و شاید برخی هنوز هم در آمریکای شمالی، که برای حمایت از برده‌داری، عباراتی از کتاب مقدس را خارج از متن اصلی نقل می‌کنند.

و می‌توانم با مثال‌های بسیار دیگری ادامه دهم. نقل قول از عبارات کتاب مقدس خارج از متن، اگر واقعاً باور داشته باشیم که این خدای زنده است که از طریق این کلمات در مورد مسائل پیچیده و مهم جهان در آن زمان و اکنون صحبت می‌کند، قابل قبول نیست. سپس نکته چهارم من، و باز هم کمی به آن اشاره کرده‌ام، در سراسر کتاب مقدس، معنای متن و عبارات یا عبارات یا عبارات به صورت جداگانه به عنوان بدیهی و بدون نیاز به تفسیر دیده می‌شود.

وقتی شروع به بررسی کتاب امثال سلیمان می‌کنیم، سعی می‌کنم چند مثال از چگونگی تفسیر یک عبارت واحد به روش‌های مختلف و اینکه این عبارات به آن سادگی و وضوحی که اکثر مردم فکر می‌کنند نیستند، نشان دهم. بنابراین، این واقعاً مقدمه سخنرانی بود. اکنون به بررسی رفاه در خود کتاب امثال سلیمان خواهیم پرداخت.

اول از همه، می‌خواهم با چند جمله کلی در مورد ثروت شروع کنم تا صحنه را آماده کنم. جملات کلی زیادی در مورد ثروت به عنوان پاداش یا پیامد خرد یا عدالت به معنای کلی آن وجود دارد. اغلب، اما نه همیشه خداوند به صراحت به عنوان منبع چنین پاداشی، کسی که پاداش رفتار مطلوب را می‌دهد، نام برده می‌شود.

مثالی در اینجا فصل ۱۳، آیه ۱۱ است. ثروتی که با عجله به دست آید، رو به زوال می‌رود، اما کسانی که اندک اندک جمع می‌کنند، آن را افزایش می‌دهند. امیدی که به تعویق افتاده باشد، دل را بیمار می‌کند، اما آرزویی که برآورده شود، درخت حیات است.

بعداً به فصل ۱۳، آیه ۱۱ برمی‌گردم، اما فعلاً فقط می‌خواهم چند نکته کوتاه بیان کنم. آیه ۱۱، آیه ۱۲ در رابطه با آیه قبل، در مورد امید، اذعان می‌کند که انتظار چقدر سخت است، اما نوید بزرگی در درازمدت می‌دهد. امیدی که به تعویق افتاده باشد، قلب را بیمار می‌کند، اما آرزویی که برآورده شود، درخت حیات است.

و بلافاصله با امکان تفاسیر مختلف مواجه می‌شویم. سراسرترین تفسیر این آیه، مبنی بر اینکه امید به تعویق افتاده دل را بیمار می‌کند، اما آرزوی برآورده شده درخت حیات است، این است که به وضوح برآورده کردن آرزوی خود، به عنوان درخت حیات، بسیار ارجح‌تر از به تعویق انداختن امید به دلیل بیمار کردن دل است. این معنای آشکار و سراسر این آیه است.

اما اگر با آیه ۱۱ همراه شود، که می‌گوید ثروتی که با عجله، سریع، بی‌درنگ و بی‌واسطه به دست آید، رو به زوال خواهد رفت، در حالی که کسانی که کم‌کم جمع می‌شوند و رسیدن به آن زمان زیادی می‌برد، ثروت خود را افزایش می‌دهند، اهمیت سرعت به دست آمدن این ثروت را برجسته می‌کند. و گفته می‌شود ثروتی که به سرعت به دست آید، خوب نیست، رو به زوال می‌رود، در حالی که ثروتی که کم‌کم به دست آید، یعنی از طریق کار سخت در مدت زمان طولانی، از طریق پشتکار، از طریق مهارت، از طریق کار سخت، از طریق صبر، از طریق پشتکار، همه این ارزش‌های مهم، یک آرزو برآورده خواهد شد، حتی اگر میل و اشتیاق همه، البته، این باشد که آرزو و امید خود را فوراً برآورده کنند، زیرا نوع تأخیر در ارضای فوری، ارضای تأخیر سخت و دشوار است. بنابراین، ما در حال حاضر در یکی از همان اولین جملاتی هستیم که به آن نگاه کردیم.

اکنون به گروه دیگری از امثال می‌پردازم که می‌خواهم آنها را یکی پس از دیگری نقل کنم و سپس در مورد آنها اظهار نظر کنم. فصل ۱۳، آیه ۲۱، بدبختی گناهکاران را تعقیب می‌کند، اما سعادت، پارسایان را پاداش می‌دهد. نیکان برای نوادگان فرزندان‌شان میراث می‌گذارند، اما ثروت گناهکاران برای پارسایان اندوخته می‌شود.

این به نظر ساده می‌آید. البته، باز هم، اینطور نیست. من وقت ندارم نشان دهم چرا و چگونه

اما من فقط می‌خواهم نشان دهم که ضرب‌المثل‌هایی وجود دارند که به نظر سراسر است می‌آیند و می‌گویند اگر کسی گناهکار نباشد، بلکه درستکار باشد، از نعمت ثروت بهره‌مند خواهد شد. این جمله به صورت مجهول بیان شده است، بنابراین گفته نشده که پاداش چگونه حاصل می‌شود. مشخص نیست که ثروت گناهکاران چگونه برای درستکاران ذخیره می‌شود و چه کسی این کار را انجام می‌دهد.

آیا خود صالحان هستند؟ احتمالاً نه، زیرا می‌گوید، اما ثروت گناهکار برای صالحان ذخیره می‌شود. بنابراین، صالحان کسانی هستند که این کار را انجام می‌دهند. به نظر می‌رسد، در واقع، این گناهکاران هستند که همانطور که ثروت خود را به ناحق جمع‌آوری می‌کنند، خودشان هستند که آن را برای صالحان ذخیره می‌کنند.

واقعاً؟ آیا این واقعاً در دنیای واقعی صادق است؟ آیا در آن زمان صادق بود؟ راستش را بخواهید، احتمالاً نه. بنابراین، آنچه ممکن است در پشت این جمله‌ی غیرمستقیم کلامی نهفته باشد این است که در واقع خداست که ثروت گناهکاران را برای صالحان ذخیره می‌کند. و بنابراین، وقتی می‌گوید، بدبختی گناهکاران را دنبال می‌کند، اما رفاه به صالحان پاداش می‌دهد، دوباره در این جمله، آیه ۲۱، به نظر می‌رسد که خود رفاه است که به صالحان پاداش می‌دهد.

اما چه کسی پشت این ماجراست؟ و تا حدودی به همین دلیل است که ما استدلال قبلی کلاوس کخ را داریم که می‌گوید تقریباً به طور خودکار بین عمل و پیامد آن ارتباط وجود دارد. بنابراین، درستکاری پاداش خود را در رفاه به همراه دارد. و من می‌خواهم بگویم چون در اینجا از گناهکاران نام برده شده، ممکن است خدا پشت آن باشد، حتی اگر از خدا نامی برده نشده باشد.

و البته، این همان تفسیری است که اکثر معلمان و واعظان انجیل سعادت از آن آیه می‌کنند. بنابراین دوباره، دیدیم که انواع مختلفی از تفاسیر ممکن است. من به فصل ۱۳، آیه ۲۳، می‌پردازم، بنابراین فقط یک آیه بعد.

مزرعه‌ی فقیران ممکن است غذای زیادی بدهد، اما بی‌عدالتی آن را از بین می‌برد. بعداً به این موضوع باز خواهیم گشت. ۱۴۱۱، زن خردمند خانه‌اش را می‌سازد، اما زن نادان آن را با دست خود ویران می‌کند.

اگر این عبارت بعدی را با آیه ۱۱ در همان باب، یعنی باب ۱۴، مقایسه کنیم، می‌گوید: خانه شیران ویران می‌شود، اما خیمه صالحان شکوفا می‌گردد. چه کسی خیمه صالحان را شکوفا می‌کند؟ چه کسی خانه شیران را ویران می‌کند؟ در آیه ۱، خود زن خردمند است که خانه را می‌سازد. خود زن نادان است که آن را ویران می‌کند.

بنابراین، باز هم، تفاوت‌های ظریفی در آیات وجود دارد، آیات بسیار مشابهی در یک فصل. فصل ۱۵، آیه در خانه صالحان گنج فراوان است، اما در دسر نصیب بدکاران می‌شود. باز هم، این را می‌توان به عنوان ۶، یک جمله ساده در مورد رفاه خواند.

، باز هم می‌گویم، اگر وقت داشتیم، نکات ظریف بسیار بیشتری در اینجا وجود داشت. در فصل ۱۵، آیه ۲۵، خداوند خانه متکبران را ویران می‌کند، اما مرزهای بیوه زنان را حفظ می‌کند. بنابراین، در اینجا ما یک عبارت صریح در مورد ویران شدن خانه شخصیت‌های نامطلوب داریم.

و در اینجا به صراحت روشن است که این خداوند است که عمل را انجام می‌دهد. سپس در فصل ۱۹، آیه خانه و ثروت از والدین به ارث می‌رسد، اما همسر عاقل از جانب خداوند است. و به نظر می‌رسد، ۱۴ واضح است که البته ثروتی وجود دارد که سزاوار نیست، به دست نمی‌آید، بلکه فقط از طریق لطف، مثلاً ارث، به دست می‌آید.

و با این حال، به نظر می‌رسد که آیه ۱۴ از فصل ۱۹، داشتن همسری خردمند، در این مورد، ادبیات باستانی، مردم‌محور، را پیشنهاد می‌کند، اما من فکر می‌کنم همین موضوع در همه جوامع در تمام اعصار صادق است برعکس، داشتن شوهری خردمند هدیه‌ای از جانب خداست. و در اینجا کاملاً واضح به نظر می‌رسد که روابط مثبت خانوادگی بسیار مهم‌تر و بسیار مطلوب‌تر از ثروت تلقی می‌شوند. آنچه از این آیات برمی‌آید این برداشت است که کسب یا حفظ ثروت چندان به ایمان و بخشش سخاوتمندانه به آرمان‌های مذهبی بستگی ندارد، بلکه به عدالت اجتماعی و سخاوت نسبت به نیازمندان جامعه بستگی دارد.

اکنون فقط می‌خواهم چند فرض اساسی دیگر در کتاب امثال را برجسته کنم و هر یک از آنها را فقط با یک یا دو آیه و بدون توضیح بیشتر پشتیبانی خواهم کرد، اگرچه باز هم می‌توانیم به راحتی مدت زیادی را صرف هر یک از آنها کنیم، اما نکته‌ای که سعی دارم بیان کنم در هر یک از این آیات کاملاً واضح است، بنابراین نیازی به تفسیری ندارم که ارزشمند باشد و آنچه را که سعی در گفتن آن دارم غنی‌تر کند، اما با این وجود فکر می‌کنم خود آیه به اندازه کافی گویای نکته است. بنابراین اول از همه، احکام تعلیمی پدر خردمند، که با حکمت مشخص می‌شوند، عمر طولانی و احتمالاً سلامتی و ثروت را به همراه دارند. به عنوان مثال، در فصل ۳، آیه ۱، فرزند من، تعلیم مرا فراموش نکن، اما بگذار قلب تو احکام مرا نگه دارد.

و حالا نوبت انگیزه است، برای طول روزها و سال‌های زندگی و رفاه فراوانی که به شما خواهند داد. باز هم خیلی چیزهای دیگر می‌توان گفت. من الان خودم در حال اثبات این موضوع هستم، اما این کار را به خاطر اختصار انجام می‌دهم، و فکر می‌کنم جمله کاملاً سراسر است.

نکته جالب دیگر این است که حکمت تجسم یافته، خیر نهایی است و بسیار مهم‌تر از ثروت اقتصادی. در فصل ۸، آیات ۱۰ تا ۱۱، در سخنرانی قبلی به این موضوع اشاره کرده‌ایم. به جای نقره، تعلیم مرا و به جای طلای مرغوب، دانش را.

زیرا خرد از جواهرات بهتر است، و هر آنچه را که آرزو می‌کنید، با او قابل مقایسه نیست. بنابراین، فضیلت فکری و معنوی بسیار مهم‌تر از هر چیز دیگری است که می‌توانیم از نظر اقتصادی در رابطه با ثروت مادی آرزو کنیم. این همان چیزی است که خود بانو خرد درباره خودش می‌گوید.

سپس، حکمت تجسم یافته، موفقیت اجتماعی یا اعتبار اجتماعی و ثروت فراوان را از طریق پارسایی به ارمغان می‌آورد. باز هم، از فصل ۸، آیات ۱۸ تا ۲۰، ثروت و افتخار با من است، ثروت و رفاه پایدار. میوه‌ی من از طلا، حتی طلای ناب، و محصول من از نقره‌ی مرغوب بهتر است.

من در راه عدالت و در امتداد مسیرهای عدالت گام برمی‌دارم، به کسانی که مرا دوست دارند ثروت می‌بخشم و خزانه‌هایشان را پر می‌کنم. حکمت، موفقیت و ثروت فراوان می‌آورد، اما این کار را با کمک به کسی که صاحب حکمت است برای درستکار بودن انجام می‌دهد. اکنون به این موضوع می‌پردازم، و این بخش بسیار

مهمی در این سخنرانی است، اکنون به این واقعیت می‌پردازم که در بسیاری از ضرب‌المثل‌های سراسر کتاب خداوند از صداقت حرفه‌ای لذت می‌برد یا آن را ترجیح می‌دهد.

بنابراین، این یک دسته بندی کلامی از گفته‌ها است، اما واقعاً مهم است که درک کنیم ارتباط معنوی بین لطف و نعمت‌های الهی از طریق ایمان فرد، معنویت فرد، احساسات فرد، نگرش فرد یا هر چیز دیگری نیست، بلکه در مقایسه با مبادله اقتصادی مستقیم در بازار سنجیده می‌شود. این مربوط به صادق بودن در محل کار است. در اینجا برخی از گفته‌ها آمده است.

در واقع، قبل از اینکه این را بگویم، باید این را هم بگویم که وقتی از لطف یا رضایت خدا یا خشنودی خدا از این گفته‌ها می‌شنویم، نباید فقط فکر کنیم که این به نوعی یک گزاره ارزشی مستقل یا قضاوتی است که آن موجود الهی در بهشت، جایی دوردست، در مورد عملکرد انسان انجام می‌دهد، بلکه چیزی که این گفته‌ها به نظر می‌رسد نشان می‌دهد این است که خدا از نظر احساسی در رفتار انسان دخیل است. این گفته‌ها واقعاً به این معنی است که خدا از نوع درست رفتار اقتصادی خشنود می‌شود. شگفت‌انگیز است.

خداوند به طور فعال از صداقت انسان لذت می‌برد. فصل 11، آیه 1. ترازوی نادرست مورد نفرت خداوند است، اما وزن دقیق مورد پسند اوست. البته این به ترازوهای باستانی برمی‌گردد.

اگر به این فکر کنیم که بسیاری از ما، امیدواریم در سراسر جهان، هنوز می‌توانیم به بازار کشاورزان محلی برویم و محصولات تازه بخریم، محصول در ترازو وزن می‌شود و وزن محصول با یک وزنه یا سنگ یا یک قطعه فلزی که وزن خاصی را تعیین می‌کند، سنجیده و متعادل می‌شود. و این ترازوی کاذب است که برای خداوند منفور است. باز هم، نه فقط یک ارزش، یک قضاوت ارزشی قانونی، بلکه خداوند واقعاً از این متنفر است.

خدا عملاً از این کار خوشش نمی‌آید. در حالی که اگر بازرگانان از ترازوهای دقیق استفاده کنند، یا به طور کلی‌تر، در سایر صنایع یا زمینه‌های تجاری، اگر مردم صادق باشند و محصولی را که به خریدار قول داده‌اند بفروشند، خدا از این کار لذت می‌برد. خدا از تماشای تجارت خوبی که در آن همه در معامله اقتصادی برنده هستند، لذت می‌برد.

به طور مشابه، بسیار مشابه، فصل ۱۶، آیه ۱۱. ترازوها و ترازوهای صادق از آن خداوند هستند. تمام وزنه‌های داخل کیسه، ساخته‌ی دست اوست.

در اینجا ایده این است که هر کسی که یک تاجر صادق است، چه بداند چه نداند، کسی است که توسط خدا انرژی گرفته، توانمند شده، قادر و انگیزه یافته تا این کار را انجام دهد. ایده جذابی است که نیروی واقعی پشت نیروهای خوب بازار و رفتار سالم بازار، خود خداست. اغلب در جوامع سرمایه‌داری، در بحث‌های اقتصادی، وقتی مردم در مورد بازار صحبت می‌کنند، بازار شخصیت‌مند می‌شود، مشابه خرد شخصیت‌مند.

و بازار این کار را می‌کند و بازار آن کار را می‌کند و بازار اصلاح می‌کند و با بازار تعامل می‌کند و از این قبیل چیزها. ناگهان بازار به یک موجود تقریباً فرا انسانی و شبه‌خدایی تبدیل می‌شود. کتاب امثال سلیمان به بازار شخصیت نمی‌دهد، بلکه می‌گوید که این خداست که در پس‌راهایی است که رفتار اقتصادی خوب و رفاه اقتصادی برای جامعه بر اساس آنها بنا شده است.

خداوند کسی است که به این امر دست می‌یابد. و باز هم می‌توانیم ببینیم که یک تفسیر یا صرفاً یک عبارت ظاهراً ساده چقدر می‌تواند غنی باشد. فصل 20، آیه 10.

وزن‌ها و پیمانه‌های متنوع هر دو به یک اندازه مورد نفرت خداوند هستند. حالا این در مورد چیست؟ اول از همه، وزن‌ها و پیمانه‌های متنوع، بنابراین وزن‌ها در مورد وزن هستند، اندازه‌گیری وزن کالایی که فروخته و خریده می‌شود، در حالی که پیمانه‌ها اندازه‌گیری حجم کالایی هستند که فروخته یا خریداری می‌شود. این واقعیت که ما در مورد وزن‌ها و پیمانه‌های متنوع صحبت می‌کنیم، به این واقعیت مربوط می‌شود که تاجرانی که سعی می‌کنند خریدار را فریب دهند تا پول بیشتری از آنچه دریافت می‌کنند، از دست بدهند زمانی است که تاجران یا فروشندگان، وقتی تاجران کالایی را می‌فروشند، وزنی را ارائه می‌دهند که می‌گوید این یک کیلوگرم یا دو پوند یا هر چیز دیگری است، اما در واقع این پیمانه در واقع فقط یک و نیم پوند یا فقط گرم است، نه هزار گرم در هر کیلوگرم ۹۰۰.

در حالی که اگر همان تاجر کالایی را بخرد که بعداً بخواهد آن را بفروشد، ترفند را برعکس می‌کنند. و وقتی می‌گویند، اوه، من می‌خواهم از شما یک کیلوگرم برنج بخرم، در واقع کاری که انجام می‌دهند این است که وزنه‌ای به وزن یک و نیم کیلوگرم روی آن قرار می‌دهند. بنابراین به قیمت یک کیلوگرم، برنجی به قیمت یک و نیم کیلوگرم دریافت می‌کنند.

این نوع ایده است. و باز هم، انگار که آنها مایه نفرت خداوند هستند. این فقط یک بیانیه ارزشی مجزا نیست.

خداوند به طور فعال از این نوع چیزها متنفر و بیزار است. و خداوند از نظر احساسی درگیر می‌شود وقتی مردم در کارهای تجاری خود از دیگران سوءاستفاده می‌کنند. باز هم فصل ۲۰ آیه ۲۳، وزن‌های متفاوت نزد خداوند منفور است و ترازوهای دروغین خوب نیستند.

در سال ۲۰۱۷، نانی که از راه فریب به دست آید شیرین است، اما پس از آن دهان پر از شن خواهد بود. چه جمله‌ای! نانی که از راه فریب به دست آید شیرین است. بنابراین، در اینجا، نان استعاره‌ای است که هر نوع سودی را توصیف می‌کند، سود اقتصادی که به دست می‌آید.

و این استعاره برای بیان یک حس فیزیکی، حس فیزیکی لذت‌بخش، به کار می‌رود، یعنی هر چیزی که کسی از طریق حيله و نیرنگ به دست می‌آورد، بسیار جذاب به نظر می‌رسد، در ابتدا طعم خوبی دارد، اوه چقدر خوب، من از او یا او بهتر شدم یا هر چیز دیگری. طعم شیرینی دارد. اما بعداً، ضرب‌المثل می‌گوید، در دهان آدم به شن تبدیل می‌شود.

فریبکاری عواقب بلندمدتی دارد. این همان چیزی است که این ضرب‌المثل سعی دارد در اینجا بگوید. مثال، آخر من، می‌تواند مثال‌های بسیار دیگری هم باشد، اما مثال آخر من در اینجا فصل ۲۱ آیه ۶ است. گنج‌اندوزی با زبان دروغگو، بخار زودگذر و دام مرگ است.

چه جمله‌ی شگفت‌انگیزی! خب، اینجا کسی را داریم که، چه برای انجام کاری، شاید به او رشوه داده شده باشد، چه پول زیادی برای شهادت دروغ داده شده باشد، یا از او خواسته شده باشد که در مورد ارزش کالایی که برای فروش گذاشته شده نظر کارشناسی بدهد یا هر چیز دیگری، و او دروغ می‌گوید تا پول زیادی به دست آورد، و چه بسا پول زیادی هم به دست آورد. آنها از این طریق گنج به دست می‌آورند. اما ضرب‌المثل می‌گوید گنج‌هایی که از این طریق به دست می‌آیند مانند باد ملایمی هستند، مانند نفس، نفس انسان در یک صبح خنک زود که فوراً تبخیر می‌شود.

، برای لحظه‌ای عالی به نظر می‌رسد و سپس ناپدید می‌شود. و حتی بدتر از آن، در نهایت، این دام مرگ است، زیرا عواقبی از طریق، به طور ضمنی، قضاوت الهی به دنبال خواهد داشت. نکته مهم دیگر، روی دیگر سکه این نوع رفتار اقتصادی ناعادلانه است.

و من فکر می‌کنم این موضوع، به ویژه در مورد آموزش از نوع سعادت، مرتبط و مهم است که به آن توجه شود. و اگر بخواهم در مورد کسانی که انجیل سعادت را آموزش می‌دهند منصف باشم، فکر می‌کنم آنها تا حدودی از این موضوع آگاه هستند. و این است که گاهی اوقات، شاید در واقع اغلب اوقات، ممکن است درستکاران از بی‌عدالتی دیگران رنج ببرند.

، بنابراین، اگرچه کتاب امثال به کسانی که به شیوه‌های درست رفتار می‌کنند، وعده خوشنودی خدا، نعمت‌های خدا، پاداش‌هایی که به سوییشتان می‌آید و هر چیز دیگری را می‌دهد، اما در عین حال واقع‌بینانه به این واقعیت نیز می‌پردازد که اگرچه افراد درستکار، شریف و صادق ممکن است کم کم چیزی پس‌انداز کنند برای خود خوب عمل کنند، از نظر مالی و اجتماعی و هر چیز دیگری پیشرفت کنند، اما همیشه این آسیب‌پذیری و احتمال وجود دارد که دیگران آن را از آنها به روش‌هایی که ما توضیح دادیم و بسیاری از روش‌های دیگر که هم به جرایم مستقیم فردی و هم به قوانین ناعادلانه سیستماتیک در جامعه وسیع‌تر و بی‌عدالتی‌های سیستماتیک در جهان مربوط می‌شود، بربایند. بنابراین، در اینجا چند مثال آورده شده است. فصل 11، آیه 30.

میوه‌ی پارسایان درخت حیات است، اما خشونت جان‌ها را می‌گیرد. باز هم، می‌توان بیشتر گفت، اما مطالب زیادی برای بررسی داریم، پس با من همراه باشید. در متن دو آیه‌ی قبل از فصل ۱۱، آیه‌ی ۲۸، آمده است: کسانی که به ثروت خود اعتماد دارند، پژمرده می‌شوند، اما پارسایان مانند برگ‌های سبز شکوفا می‌شوند.

بنابراین، در اینجا ما تصویرسازی گیاهی داریم، یک درخت زندگی، میوه‌ی پرهیزکاران درخت زندگی است، اما می‌تواند با خشونت از بین برود. در حالی که کسانی که به ثروت خود اعتماد دارند، و در اینجا لزوماً افراد بد یا ظالم یا شرور نیستند، بلکه می‌توانند افراد صالح، افراد شریفی باشند که به ثروت خود اعتماد دارند، اما به این دلیل که، همانطور که دو آیه قبل خواندیم، ثروت می‌تواند با خشونت از بین برود. اگر این تمام چیزی باشد که به آن تکیه می‌کنند، ممکن است زیر دست آنها پژمرده شود.

در حالی که کسانی که نه تنها به ثروت علاقه دارند، بلکه به ارزش مهم‌تر پارسایی، نجابت اخلاقی و اقتصادی، صداقت و کمک به رفاه جوامع خود نیز علاقه‌مندند، طبق ضرب‌المثل، مانند برگ‌های سبز شکوفا خواهند شد. و در نهایت، میوه آنها، میوه پارسایان در آیه ۳۰، به درخت زندگی تبدیل خواهد شد. درخت زندگی برای چه کسی؟ برای خودشان؟ شاید.

اما به احتمال زیاد، اگر آنها به ثروت خود اعتماد ندارند، درستکار هستند، شاید به این دلیل که میوه درستکاری آنها به درخت زندگی تبدیل می‌شود، نه برای خودشان، بلکه برای خیر و منفعت دیگران در اطرافشان. در واقع، آنها از طریق درستکاری خود، که آن را بر میل خود به ثروت مقدم می‌دارند، درخت زندگی برای دیگران هستند. آنچه آنها به آن تکیه می‌کنند، فضایل الهی عشق به همسایه است.

این همان چیزی است که آنها را پارسا می‌کند. چند دقیقه دیگر به پارسایی و تأثیر آن بر دیگران باز خواهیم گشت. آیه زیر نشان می‌دهد که افراد فقیر ممکن است از طریق کار سخت به موفقیت مالی دست یابند، اما بی‌عدالتی اجتماعی یا استثمار خاص ممکن است آنها را از ثمره کارشان محروم کند.

فصل ۱۳، آیه ۲۳. مزرعه فقرا ممکن است غذای زیادی بدهد، اما به دلیل بی‌عدالتی از بین می‌رود. به ما گفته نشده است که آن بی‌عدالتی چیست.

این مشکلی نیست. اما کاری که ما باید انجام دهیم این است که با تخیل، تفسیر کنیم که آن بی‌عدالتی چه می‌تواند باشد. و به همین دلیل است که من گفته‌ام می‌تواند استثمار خاص باشد، می‌تواند بی‌عدالتی اجتماعی به طور کلی باشد، می‌تواند یک جرم باشد، می‌تواند یک دزدی خشونت‌آمیز باشد، انواع و اقسام چیزهای مختلف.

ماهیت نامشخص این جمله، تمام این احتمالات را که دستاوردهای افراد شایسته، دستاوردهای اقتصادی در این زندگی، را در معرض تهی شدن قرار می‌دهد، آشکار می‌کند. آیات بعدی و چندین آیه دیگر به عنوان یک نصیحت بیان شده و به صورت یک فرمان به شکل امری بیان شده‌اند. فصل ۲۲، آیه ۲۸

نشان باستانی که اجدادتان برپا کرده‌اند را از بین نبرید. باز هم، می‌توان چیزهای بیشتری گفت، اما آیه نشان می‌دهد که نقض حقوق مالکیت یک موضوع جدی است. این را با آیه زیر مقایسه کنید که یتیمان را، یکی از سه گروه مهم یتیمان، بیوه زنان و بیگانگان، قرار می‌دهد که در سراسر کتاب مقدس و به ویژه در کتب نبوی و کتاب امثال، تحت حمایت ویژه خداوند هستند.

آن سه نفر، یتیمان، بیوه زنان و بیگانگان هستند. فصل ۲۳، آیات ۱۰ و ۱۱. نشانه باستانی را از بین نبرید و به مزارع یتیمان تجاوز نکنید، زیرا نجات دهنده آنها قوی است.

او از حق خود علیه شما دفاع خواهد کرد. چرا این مردم به یک منجی نیاز دارند و چرا آن منجی باید از حق دفاع کند؟ دلیلش این است که معمولاً در جامعه باستانی اسرائیل، افرادی که می‌توانستند در دادگاه بایستند و برای رفتار عادلانه اقامه دعوی کنند، مردان جامعه بودند. بنابراین، بیوه‌ها و یتیمان پدر و شوهر ندارند و خارجی‌ها اغلب اجازه نداشتند مانند اسرائیلی‌های بومی در دادگاه‌ها از خود دفاع کنند و بنابراین به حمایت ویژه نیاز داشتند.

و نجات‌دهنده در اینجا، که اغلب دارای مضامین الهیاتی است، به احتمال زیاد در این آیه خدا است. در واقع، خدا نگران آسیب‌پذیران جامعه است، کسانی که نمی‌توانند در برابر استثمار اقتصادی به خود کمک کنند یا از خود دفاع کنند. به عنوان مثال، در آیات ۱۵ و ۲۵.

خداوند خانه متکبران را ویران می‌کند، اما از حدود بیوه‌زنان محافظت می‌کند. فصل ۲۴، آیه ۱۵. مانند یاغی در کمین خانه پارسایان ننشین.

به مکانی که پارسایان در آن زندگی می‌کنند، ظلم نکنید. آیه ۱۶. زیرا اگرچه هفت بار بیفتند، دوباره برخوانند خاست.

اما شریران با مصیبت سرنگون می‌شوند. چطور؟ باز هم، این شاید نوعی بیانیه باشد. اگر از دیدگاه صرفاً انسانی به آن نگاه کنیم، انگیزه تا حدودی غیرواقعی است، زیرا اغلب، البته، وقتی فقرا، یتیمان، بیوه زنان و بیگانگان مورد بدرفتاری قرار می‌گیرند، نمی‌توانند هفت بار برخیزند.

افراد بسیار کمی از منظر صرفاً انسانی چنین سرسختی دارند. و همچنین این مورد وجود دارد که شریران همیشه در این زندگی با مصیبت سرنگون نمی‌شوند. اما در اینجا، حکمت مذهبی مجموعه ضرب‌المثل‌ها نشان می‌دهد که پیامد بلندمدتی در هر دو طرف معادله وجود دارد، زیرا خداوند به امور انسان‌ها و به ویژه به رفاه کسانی که در جامعه آنقدر آسیب‌پذیر هستند که نمی‌توانند به خودشان کمک کنند، علاقه‌مند است.

.حالا کمی استراحت می‌کنیم و سپس با سخنرانی نهم، بخش دوم در مورد رفاه در کتاب امثال، برمی‌گردیم
متشکرم.